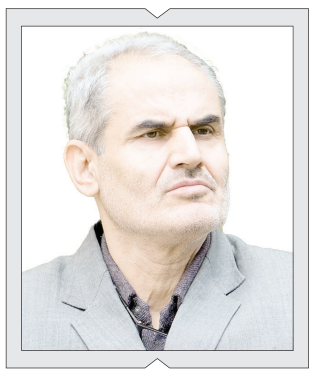
روزنامه شرق

شنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۵
۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
۷ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۰
۴۰ هزار تومان
۱۲ صفحه



واکاوی وضعیت ژئوپلیتیکی ایران و منطقه در گفت‌وگوی «شرق» با علیرضا محرابی

جغرافیای بی‌قرار خاورمیانه و ادراک راهبردی ایران

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: امنیت شغلی یک صنف در سایه بی‌ضابطگی • گلوی گلوبندک هم بند آمد/ امیر فرض‌اللهی • پیوند ذهن انسان و ماشین • ما کار می‌کنیم اما فقیریم

پس از حدود یک ماه متوالی بهای نفت خام به زیر ۱۰۰ دلار برگشت

امید نفت به پایان جنگ

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید



گزارش میدانی «شرق» از مدرسه و گلزار شهدای میناب و رنج روانی زنانی که با کابوس، اضطراب و فقدان فرزندانشان کنار نیامده‌اند

مادران میناب؛ بازماندگان خاموش

این گزارش را در صفحه ۱۰ بخوانید. عکس: علی صالح

سرمقاله

شکست استراتژی جنگ مطلق



احمد غلامی

تا اینجای کار استراتژی «جنگ مطلق» ترامپ ناکام مانده است. استراتژی که ایران خود از آن بهره‌برداری کرده بود و بعید بود در این دام بیفتد. آمریکا و اسرائیل با تصویرسازی و روایت‌پردازی از یک جنگ تمام‌عیار و خونبار درصدد بودند ایران را به حمله‌ای پیش‌دستانه وادار کنند. درست شبیه همان کاری که ایران با اسرائیل انجام داده بود و با اینکه نتانیاهو می‌دانست ایران اراده‌ای جدی برای حمله به اسرائیل ندارد، اما از فرصت به‌وجودآمده استفاده کرد تا با حمله به ایران نشان بدهد هم دست حریف را خوانده و هم قادر است در موقعیتی برتر کار را تمام کند. هر سه طرف درگیر به‌خوبی آگاه‌اند که جنگ مطلق فقط یک ایده است، ایده‌ای برای گریز از جنگی واقعی. در جنگ مطلق اگر طرف اول از خشونت بیشتری استفاده کند، طرف دیگر هم باید به همان میزان خشونت اعمال کند. اگر طرف اول درصدد خلع سلاح طرف دیگر باشد، طرف دوم به مقاومت و خشونت بیشتری تن می‌دهد. اگر یکی بخواهد دیگری را نابود کند، دیگری با تمام قوا می‌جنگد تا نابود نشود. این موارد تصاویری از جنگ خونباری است که با نابودی یا تسلیم یک طرف به پایان خواهد رسید. اغلب کسانی که با آموزه‌های نظامی آشنا نیستند، تصوری که از جنگ دارند، جنگ مطلق است. از این‌رو است که رسانه‌های مخالف ایران، روایت‌ها و تصاویری فراهم می‌کنند تا مردم عادی یا بوروکرات‌ها و روشنفکران را وادارند روایت‌هایشان را باور کنند و در مسیر آنان گام بردارند تا از یک جنگ خونبار پیشگیری کنند. این تصاویر و ناآشنایی با سیاست عقلانیت جنگ موجب می‌شود مقاومت‌های مردمی خاصه روشنفکران در هم شکند و در خدمت تهدید و ارعاب دشمن قرار گیرد. جنگ مطلق غیرعقلانی است و عقلانیت جایش را به خشم، احساسات و انتقام می‌دهد و بسیار طبیعی است که مردم، نخبگان و روشنفکران از آن واهمه داشته باشند.

ادامه از صفحه ۸

یاد

پایان زندگی یکی از مدیران باسابقه آموزش‌وپرورش

علی‌اصغر فانی درگذشت

علی‌اصغر فانی، وزیر پیشین آموزش‌وپرورش و از مدیران باسابقه نظام آموزشی ایران، عصر پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۵ بر اثر بیماری درگذشت. فانی که در دوره‌های، مختلف مسئولیت‌های متعددی در وزارت آموزش‌وپرورش بر عهده داشت، بیش از چهار دهه از فعالیت حرفه‌ای خود را در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری آموزشی سپری کرد. او در دولت یازدهم به وزارت آموزش‌وپرورش رسید و دوران مسئولیتش با بحث‌های گسترده‌ای درباره معیشت معلمان، کیفیت آموزش عمومی، بودجه مدارس و ساختار مدیریتی این وزارتخانه همراه بود. به گزارش «شرق»، فانی ازجمله مدیرانی بود که مسیر حرفه‌ای خود را از بدنه نظام آموزشی آغاز کرد و در ادامه به بالاترین جایگاه مدیریتی این وزارتخانه رسید. فانی متولد سال ۱۳۳۳ در تهران بود و تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع دکترای مدیریت دولتی در دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد. او همچنین به‌عنوان عضو هیئت‌علمی دانشکده مدیریت این دانشگاه فعالیت داشت و در کنار مسئولیت‌های اجرائی، با حوزه آموزش عالی و مباحث مدیریت سازمانی نیز مرتبط بود. فانی در سال‌های مختلف مسئولیت‌هایی ازجمله مدیرکلی آموزش متوسطه را بر عهده داشت و در سال ۱۳۸۴ نیز برای مدتی کوتاه در دولت نهم مسئولیت وزارت آموزش‌وپرورش را تجربه کرد. با آغاز به کار دولت حسن روحانی در سال ۱۳۹۲، بار دیگر نام او برای اداره این وزارتخانه مطرح شد و پس از کسب رأی اعتماد مجلس، به‌عنوان وزیر آموزش‌وپرورش دولت یازدهم فعالیت خود را آغاز کرد. دوران وزارت او تا سال ۱۳۹۵ ادامه یافت. یکی از مهم‌ترین چالش‌های دوران وزارت فانی، وضعیت اقتصادی آموزش‌وپرورش و مطالبات معلمان بود. کمبود اعتبارات، پرداخت مطالبات فرهنگیان، اجرای سیاست‌های مربوط به رتبه‌بندی معلمان و مشکلات ساختاری مدارس ازجمله موضوعاتی بودند که در دوره مدیریت او بارها در فضای عمومی و مجلس مطرح شدند. در همین دوره، موضوع کیفیت آموزش در مدارس دولتی و نسبت میان منابع مالی و مسئولیت‌های گسترده وزارتخانه نیز از محورهای بحث میان کارشناسان آموزشی بود.

ادامه از صفحه ۵

برگزیده‌ها

گفت‌وگو با حمید نعمت‌الله به بهانه اکران فیلم «بت»

نگران سینمای ایران هستم



۷

از اختلاف ونس و نتانیاهو بر سر جنگ ایران تا تهدید به استیضاح وزیر جنگ و ادعاهای نفوذ قطر

ترکش‌های شکست از کاخ سفید تا دوحه

۹

از تاریخ شکل‌گیری و شیوه‌های برگزاری تا نقش کیوریتوری و ارزیابی تجربه‌های ایران

آرت‌فر؛ منطق و معیارهای یک بازار هنری

۵

از دشنام تا ترفیع؛ روایت پنج سال برخورد با منتقدان شورا

پاداش توهین

۱۱

رایزنی‌های شورای عالی امنیت ملی برای پایان جنگ و تثبیت نظم امنیتی منطقه

دیپلماسی از کانال شعام

۲

یادداشت

مجازات تکمیلی منع از فعالیت رسانه‌ای و چالش‌های حقوقی آن

سعید دلفانی

سرپرست پیشین دادسرای فرهنگ و رسانه و قاضی دیوان عدالت اداری

یکی از مجازات‌هایی که دادگاه می‌تواند در کنار مجازات اصلی تعیین کند، مجازات تکمیلی منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین است. این مجازات در برخی پرونده‌های مربوط به فعالان مطبوعاتی و رسانه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفته؛ به‌گونه‌ای که ممکن است دادگاه شخصی را برای مدت معین از «هرگونه اشتغال به فعالیت رسانه‌ای» محروم کند. صدور چنین حکمی، افزون بر آثار آن برای شخص محکوم‌علیه، از حیث تعیین دامنه ممنوعیت، واجد مسائل و ملاحظات حقوقی مهمی است.

بند «پ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین را در شمار مجازات‌های تکمیلی قرار داده است. بنابراین، اصل امکان محروم‌کردن شخص از اشتغال به یک حرفه رسانه‌ای، به‌خودی‌خود با مانع قانونی مواجه نیست؛ زیرا فعالیت رسانه‌ای نیز حسب مورد می‌تواند حرفه یا کار معین محسوب شود. با این حال، نکته شایان تأمل در چنین احکامی، نه اصل پیش‌بینی این مجازات، بلکه استفاده از عبارت عام «هرگونه اشتغال به فعالیت رسانه‌ای» است. قانون‌گذار از «شغل، حرفه یا کار معین» سخن گفته و این وصف اقتضا دارد موضوع محرومیت به‌گونه‌ای روشن و قابل تشخیص تعیین شود. فعالیت رسانه‌ای عنوانی عام و گسترده است که می‌تواند مدیرمسئولی روزنامه، سردبیری، خبرنگاری، گزارشگری، نویسندگی، تولید محتوا و همکاری حرفه‌ای با رسانه‌های مختلف را دربر گیرد. از این‌رو، محروم‌کردن شخص از تمام این فعالیت‌ها، بدون تعیین دقیق قلمرو ممنوعیت، این ابهام را ایجاد می‌کند که دقیقا کدام حرفه یا فعالیت موضوع مجازات قرار گرفته و چه رفتارهایی در مدت اجرای حکم ممنوع خواهد بود. این ابهام با توجه به ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مطابق این ماده، منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین، در صورتی قابل اعمال است که جرم به سبب اشتغال به آن حرفه ارتکاب یافته یا اشتغال به آن، وقوع جرم را تسهیل کرده باشد. بنابراین، صرف ارتباط موضوع پرونده با فعالیت رسانه‌ای، برای محروم‌کردن شخص از تمام مشاغل و فعالیت‌های رسانه‌ای کافی نیست، بلکه دادگاه باید رابطه میان جرم ارتکابی و حرفه‌ای را که شخص از آن محروم می‌شود، احراز کند. چه‌بسا ارتباط ادعایی صرفا به یک مسئولیت یا فعالیت خاص محدود باشد، در حالی که حکم، شخص را از مجموعه گسترده‌ای از مشاغل رسانه‌ای محروم کند. در چنین وضعیتی، ضرورت و تناسب محرومیت از تمام فعالیت‌های رسانه‌ای باید به‌طور مشخص تبیین شود. در این میان، چالش دیگری نیز مطرح می‌شود که در برخی پرونده‌های مربوط به فعالان رسانه‌ای و سیاسی نمود بیشتری پیدا می‌کند: اگر شخصی به موجب حکم دادگاه، در قالب مجازات تکمیلی از اشتغال به فعالیت رسانه‌ای منع شده باشد، آیا این ممنوعیت، مصاحبه‌های موردی او با رسانه‌ها را نیز دربر می‌گیرد؟ پاسخ را باید در تمایز میان «اشتغال به فعالیت رسانه‌ای» و «اظهارنظر یا همکاری موردی با رسانه» جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد مصاحبه موردی، صرفا به دلیل انتشار یا پخش آن از سوی یک رسانه، مصداق اشتغال به فعالیت رسانه‌ای نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی، شخص لزوما در مقام انجام یک حرفه رسانه‌ای عمل نمی‌کند، بلکه ممکن است به‌عنوان صاحب‌نظر، مسئول سابق یا شهروند، دیدگاه خود را در اختیار رسانه قرار دهد. البته معیار تشخیص، صرف تعداد دفعات یا استمرار زمانی نیست؛ چه‌بسا فعالیتی حتی در مدت کوتاه، ماهیت حرفه‌ای داشته باشد. ملاک، ماهیت و کیفیت رفتار است؛ آیا شخص در مقام انجام یک فعالیت حرفه‌ای رسانه‌ای و در چارچوب همکاری شغلی با رسانه عمل می‌کند یا صرفا در یک مورد مشخص، دیدگاه و اظهارنظر خود را در اختیار آن رسانه قرار می‌دهد؟ بنابراین، مصاحبه موردی، به اعتبار ماهیت غیرحرفه‌ای آن، اشتغال به فعالیت رسانه‌ای محسوب نمی‌شود و صرف انجام آن را نمی‌توان نقض مجازات تکمیلی دانست. پرسش مهم‌تر این است که آیا «منع از هرگونه اشتغال به فعالیت رسانه‌ای» سمت مدیرمسئولی نشریه را نیز دربر می‌گیرد؟

ادامه از صفحه ۹

یادداشت

هم جهان می‌داند چه شده، هم ما می‌دانیم چه کرده‌ایم



مهرداد احمدی‌شیخانی

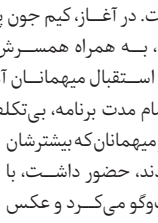
اگر به کنار دریا رفته باشید، احتمالا متوجه کف‌آلودبودن سطح آب شده‌اید و دیده‌اید که این کف‌آلودگی، نتیجه تشکیل امواج در سطح آب است. ولی آیا از کف‌آلودگی سطح دریا می‌توان پی برد که عمق دریا چقدر است؟ در مورد سطحی‌بودن و بی‌اهمیتی این کف، مثلی طعنه‌وار در زبان فارسی داریم که می‌گوییم «فلان چیز همچون کف روی آب است» و به عبارتی این طعنه، اشاره به بی‌اهمیتی موضوعی دارد که در ظاهر، خود را مهم جلوه می‌دهد و در اینجا، با خروش و سروصدایی که امواج خود را به ساحل می‌کوبند و اصطلاحا انگار دریا کف به دهان آورده، نگاه و توجه بیننده از وسعت و عمق دریا به خروش و کف حاصل از امواج جلب می‌شود؛ کفی که فقط حباب است و در نهایت می‌ترکد و از بین می‌رود.

در اولین یادداشت امسالم با عنوان «استراتژی همان قدرت است» که در ایام تعطیلات پرتنش نوروز و در بحبوحه جنگ ۴۰روزه نوشته بودم و در اولین نوبت انتشار سال جدید، در همین روزنامه «شرق» منتشر شد، تأکیدم بر این بود که با وجود قدرت نظامی مجموعه آمریکا-اسرائیل در تجاوز به کشورمان، آنچه مایه امیدواری است، استراتژی پیچیده و فکرشده‌ای است که از حداقل سه دهه پیش تاکنون بر روی جزئیات و هر مرحله آن کار شده و در مورد این استراتژی طی این سه دهه، به‌طور مشخص و مستقیم می‌توانم به دو یادداشت چندین سال پیش خود، «روح امپراتوری» و «کمی هم شیشه‌خرده داشته باشیم» اشاره می‌کنم که در یادداشت‌هایی دیگر نیز به صراحت گفته بودم، استراتژی ایران در این مدت، چنان فکرشده است که در بزنگاه، حافظ کشورمان خواهد شد؛ هرچند این استراتژی از دید بسیاری، ناکارآمد باشد. همین تصور هم سبب شده که در برنامه‌های تصویری گفت‌وگومحور که چند سالی است در فضای مجازی مرسوم و این روزها نیز متنوع‌تر شده، اگر از میهمان این برنامه‌ها پرسیده شود که آیا تصور می‌کردید ایران چنین مقاومتی از خود به نمایش بگذارد، تقریبا همگی جواب می‌دهند خیر و این آنچنان فراگیر است که اگر به سوابق چنین گفت‌وگوهایی برگردیم، بسیاری از تحلیلگران نام‌آشنا، به‌جد بر این باور بودند که مثلا این ادعای سالیان متمادی کشورمان که «اگر روزی ناچار شویم، تنگه هرمز را می‌بندیم»، نه‌تنها یک رجزخوانی بی‌بنیاد تلقی می‌شد، بلکه حتی برخی گاهی با جملاتی تحقیرآمیز و با جورکردن قافیه، این ادعا را به سخره می‌گرفتند. به‌واقع، این تمسخر چنان بر ذهن برخی تحلیلگران داخلی (که متأسفانه تعدادشان نیز کم نبود) سنگینی می‌کرد که لزومی نمی‌دیدند نه خود به بررسی تحلیلی این امکان بپردازند و نه اگر کسی مطلبی در سنجش این ادعا می‌نوشت، آن را قابل بررسی می‌دانستند که چقدر مقرون به صحت است و این بی‌اهمیت‌بودن و پوچ‌انگاری تا آنجا وسعت گرفت که وقتی در یکی از همین گفت‌وگوها، پرسشگر از تحلیلگری صاحب‌نام می‌پرسد چرا باور نمی‌کردید ایران چنین توانی داشته باشد، جواب گرفت این وظیفه حکومت بود که واقعیت توانایی خود را اطلاع‌رسانی می‌کرد و عجیب اینکه پرسشگر سؤال نکرد «آیا شما به‌عنوان یک تحلیلگر و روزنامه‌نگار خبره لازم ندیدید این ادعا را بررسی کرده و به شواهد موجود توجه کنید؟». اما فقط این نیست که قبلا به موضوع توجه نمی‌شد و شواهد معلوم و مشخص نادیده گرفته می‌شد که حتی پس از ناکام‌ماندن چهار دور تلاش آمریکا-اسرائیل برای پیروزی (جنگ ۱۲روزه، تلاش برای راه‌اندازی جنگ داخلی در دی‌ماه، جنگ ۴۰روزه و جنگ ۱۳روزه تنگه هرمز)، استراتژی ایران برای تثبیت دستاوردهای خود در این جنگ، نه‌تنها کم‌اهمیت تلقی می‌شد، بلکه حتی آن را ایراد می‌پنداشتند که مهم‌ترینش موضوع کنترل تنگه هرمز بود. پس از اینکه ایران در پیشبرد استراتژی هوشمندانه خود، جنگ را از روی آسمان شهرهای کشور به دریا منتقل کرد (یعنی همان‌جایی که از جنگ جهانی دوم زیر سلطه آمریکاست) که از هوشمندانه‌ترین بخش‌های استراتژی دفاعی ایران و حتی با توجه به توان نظامی آمریکا در دریا، حیرت‌انگیز بود و در جنگ ۱۳روزه تنگه هرمز، تسلط ایران را بر این آبراه حیاتی برای اقتصاد جهان تثبیت کرد، رسانه‌های فارسی‌زبان جریان اصلی نظام سرمایه‌داری هرچه کارشناس شناخته‌شده و شناخته‌نشده که داشتند، بسیج کردند تا در تحلیل‌هایشان این امر را القا کنند که «استفاده بیش از حد از کارت تنگه هرمز، این کارت را می‌سوزاند» و انصافا هم در جاانداختن این نظر در بین بخش گسترده‌ای از صاحب‌نظران و حتی تعدادی از تصمیم‌گیران موفق شدند و کم نبودند کسانی که مدام از این می‌گفتند که چه نشسته‌اید، کشورهای منطقه مسیرهای جانشین زمینی به جای تنگه هرمز فراهم کرده‌اند و این آبراه دیگر اهمیت خود را از دست داده...

ادامه از صفحه ۸

یادداشت

دیپلماسی فرهنگی؛ زبان روز دنیای آینده



محمدجواد حق‌شناس

در روزگاری که جهان با جنگ، تحریم، تهدید و رقابت‌های ژئوپلیتیک روبه‌رو است، این پرسش اهمیت بیشتری یافته که چگونه می‌توان بدون توسل به قدرت نظامی و فشار اقتصادی، بر ذهن و دل ملت‌ها اثر گذاشت؟ چگونه می‌توان تصویری ماندگار و دوست‌داشتنی از یک کشور در افکار عمومی جهان پدید آورد؟ پاسخ را باید بیش از گذشته در فرهنگ، هنر، ادبیات، موسیقی و میراث تمدنی جست‌وجو کرد؛ عرصه‌هایی که حتی در دشوارترین شرایط سیاسی، راه گفت‌وگو را باز نگه می‌دارند. روز جمعه، پانزدهم آبان، به دعوت عبدالله قهرمان، هنرمند جوان خوشنویسی که اثرش در نمایشگاه مشترک هنرمندان ایرانی و کره‌ای به نمایش درآمده بود، در اقامتگاه سفیر جمهوری کره جنوبی در تهران حضور یافتم. نمایشگاه «زندگی، عشق، فرهنگ» در چارچوب هفته فرهنگی کره برگزار می‌شد و تجربه‌ای متفاوت از دیپلماسی فرهنگی را پیش چشم می‌گذاشت. در آغاز، کیم جون پیو، سفیر کره جنوبی، به همراه همسرش در حیاط اقامتگاه به استقبال میهمانان آمده بودند. سفیر در تمام مدت برنامه، بی‌تکلف در میان هنرمندان و میهمانان که بیشترشان جوان بودند، حضور داشت، با آنان گفت‌وگو می‌کرد و عکس یادگاری می‌گرفت.

ادامه از صفحه ۵

جناب آقای دکتر کیانوش‌راد و خانم ساجده کیانوش‌راد

درگذشت زنده‌یاد مرحومه مغفوره کبری کربلایی‌نیا را تسلیت می‌گوییم. از خداوند متعال برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت داریم.

روزنامه شرق